

بسمه تعالی

یادآوری

از سال گذشته بحث مقدمه واجب را آغاز کردیم. آخرین بحث از مباحث مطرح شده، تقسیم واجب به واجب نفسی و واجب غیری بود. از آنجا که بحث «طهارات ثلاث» از زمره آن مباحث باقی ماند، لازم است ابتدا اشاره‌ای به آنچه سال گذشته گفتیم داشته باشیم. سال گذشته در تقسیم واجب به نفسی و غیری (ص ۲۳۱ درسنامه سال هفتم) گفتیم:

نکته اول:

۱. هیأت امر سبب اعتباری است برای ایجاد بعث اعتباری. (بعث در ذهن شنونده اعتبار می شود)
۲. ممکن است داعی آمر، انبعاث شنونده باشد و ممکن است داعی آمر، چیزهایی دیگر باشد (شوخی، تمسخر و ...)
۳. چون معمول بعث ها به داعی انبعاث است، عقلا در صورت نبود قرینه، هیأت امر را منصرف به «سبب اعتباری برای ایجاد بعث اعتباری به داعی انبعاث» می دانند.
۴. اگر آمر شأنیت لازم را داشته باشد، عقلا حکم می کنند که باید از این «بعث به داعی انبعاث»، منبعث شد و این حجیت عقلایی هیأت امر در وجوب است.
۵. حال سؤال اینجاست: آیا هیأت امر، بعث مذکور را در صورتی متوجه مخاطب کرده که بعث دیگری هم در میان باشد (غیری) و یا چنین شرطی در میان نیست؟
۶. چهار راه حل ممکن است به ذهن خطور کند:

الف) بعث مذکور مطلق اعتبار شده است، پس وابسته به بعث دیگری نیست (اطلاق).

ب) بعث مذکور منصرف است به جایی که این بعث وابسته به بعث دیگری نباشد (انصراف).



ج) عقلا به صرف شنیدن هیأت امر حکم به ضرورت انبعاث می کنند و به صرف احتمال اینکه شاید وابسته به بعث دیگری باشد، اجازه ترک انبعاث را نمی دهند (اصالة النفسیه).

د) تلائم معنای مطلق با یکی از افراد، قرینه حالیه است برای تعیین همان فرد (تقریر دوم از اطلاق آخوند).

۷. جریان اطلاق (راه حل الف) با مشکلات مطرح شده مواجه است، و همان اشکالات در اینجا هم جاری است (الا جریان اطلاق به طریقه مرحوم بروجردی) و انصراف هم حداقل با شبهه مرحوم فاضل مواجه است. قرینه تلائم هم قابل احراز نیست.

اما اصالة النفسیه: این مبنا را لازم است مستقلاً بررسی کنیم.

ممکن است ظاهر کلام امام آن باشد که:

اصل اولی در رابطه عبد و مولا، اطاعت است و لذا اگر متوجه خواسته‌ای از مولا شد باید آن را انجام دهد تا مطمئن شود که تکلیف از او ساقط شده است.

روشن است که این بیان، معلوم نمی کند که آنچه مولا خواسته است، واجب نفسی است یا واجب غیری و صرفاً احتیاط را واجب می کند.

در حالیکه ممکن است بگوییم مراد امام از این کلام نکته دیگری است و ایشان می خواهند بگویند «وقتی عقلا چنین حکمی دارند (اگر از مولا چیزی شنیدی باید آن را انجام دهی و نمی توانی به احتمال اینکه شاید غیری باشد، آن را ترک کنی) هر متکلم حکیمی می تواند در صورتی که واجب نفسی را اراده کرده باشد، با اتکا به این حکم عقلایی از آوردن قید واجب نفسی، سرباز زند و به همین حکم عقلا برای بیان مراد خودش اتکا کند.»

روشن است که در این صورت، حکم عقلا (یا بنای عقلا) اماره است و نفسی بودن را معلوم می کند (و دال بر وجوب احتیاط نیست) البته در این صورت دلیل بنای عقلا (یا حکم عقل) بر نفسی بودن است.

به نظر فرمایش امام تمام است و اصل نفسی بودن است به دلیل بنای عقلا.

نکته دوم:

مرحوم آخوند با طرح این سوال که آیا اطاعت و عصیان واجب غیری باعث عقاب و ثواب می شود می نویسد:

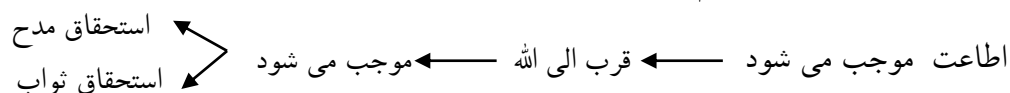


الف) اتیان مقدمه ثواب ندارد چراکه اولاً: عقلاً مجموع ذی المقدمه و مقدمه یک ثواب دارد و ثانیاً: ثواب و عقاب به خاطر قُرب و بُعد به خدا می‌باشد و اطاعت و عصیان امر غیری، موجب قُرب و بُعد نمی‌شود.

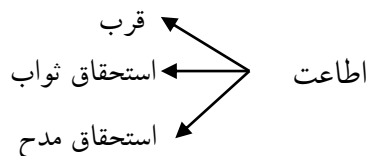
ب) اما اینکه چرا امر غیری موجب قرب نمی‌شود، مرحوم آخوند به طور روشن معلوم نمی‌کنند اما شاید بتوان گفت مراد ایشان آن است که امور نفسی به خاطر تقرب بنده به خدا واجب شده‌اند و لذا هر چه تقرب به خدا می‌باشد، نفسی است. اما امور غیری به خاطر وصول به امور نفسی واجب شده‌اند.

ج) اگر اتیان مقدمه‌ای، شروع در اتیان ذی‌المقدمه باشد موجب ثواب می‌شود و الاً ممکن است به سبب اینکه اتیان ذی المقدمه را سخت‌تر می‌کند باعث ثواب بیشتر شود کما اینکه ممکن است به سبب تفضل ثواب به آن تعلق گیرد.

در ضمن مباحث سال گذشته گفتیم که از منظر آخوند:



در حالیکه حضرت امام می‌فرمودند:



و از نظر مرحوم عراقی- که مرحوم خوبی آن را پذیرفته اند:-

تسلیم (انقیاد - اطاعت) ← استحقاق ثواب (انقیاد = تسلیم مخالف با واقع. اطاعت = تسلیم موافق با واقع)

حضرت امام چنانکه خواندیم، ملاک ثواب را طاعت می‌دانستند و در نتیجه با مرحوم عراقی و خوبی که ملاک را تسلیم (یا به تعبیری انقیاد - اگر انقیاد را به معنای مطلق تسلیم گرفتیم سواء كان مطابقاً للواقع ام لا-) می-گرفتند مخالف هستند.

برای فهم بهتر فرمایش حضرت امام، لازم است ابتدا اشاره کنیم که ایشان می‌گویند سه بهشت و جهنم وجود دارد: بهشت و جهنم اعمال، بهشت و جهنم اخلاق و بهشت و جهنم اعتقاد و چون بحث ما در اینجا درباره حکم



فقهی مسئله است، درباره بهشت و جهنم رفتارها و اعمال، سخن می‌گوئیم. این بهشت و جهنم (ثواب و عقاب) تابع طاعت و نفس عمل است و اما «تسلیم و انقیاد» و «طغیان و تجری» مربوط به بهشت و جهنم (ثواب و عقاب) اخلاق است. (و چه بسا بهشت و جهنم‌های بالاتری هم باشد)

ما حصل فرمایش حضرت امام آن است که در واجبات غیری، نفس فعل ثواب ندارد (جنت و نار اعمال) و باعث تجسم اعمال نمی‌شود ولی به سبب اخلاق خوب و بد، بهشت اخلاق و یا جهنم اخلاقی برای فرد پدید می‌آورد.

پس نفس واجب غیری، ثواب ندارد، اگرچه فاعل آن به شرط تسلیم و انقیاد می‌تواند دارای ثواب اخلاقی باشد، کما اینکه نفس ترک واجب غیری، عقاب ندارد اگرچه تارک به شرط طغیان می‌تواند دارای عقاب اخلاقی باشد.

در ادامه گفتیم مرحوم اصفهانی نیز با مرحوم آخوند موافق است و برای واجبات غیری ثواب و عقاب را نپذیرفته است. ایشان هم ثواب و عقاب را تابع «قرب» می‌داند.

در پایان مباحث سال قبل از مرحوم حائری خواندیم که:

مرحوم شیخ مرتضی حائری می‌نویسند در جایی که عبد مامور به نفسی را به جای نمی‌آورد، ممکن است در سه صورت ثواب به دست آورد:

۱. صورت اول: عبد نیت خیر داشته باشد (حتی اگر عمل نکند)
۲. صورت دوم: به خاطر رسیدن به مطلوب نفسی مولا، مقدمه (یا چیزی که عبد آن را مقدمه می‌داند) را به جای آورد.
۳. صورت سوم: به خاطر اینکه مولا اراده کرده است این مقدمه را، آن را به جای می‌آورد (اگرچه قصد عبد، رسیدن به مطلوب نفسی مولا نیست)

